

سجاد پور – نیروهای کلانتری شقای مشهد موفق شدند دو جوان موتور سوار را از زیر مشت و لگدهای وحشتناک زورگیران نجات دهند و دوتن از عاملان سرقت های خشن را دستگیر کنند. به گزارش روزنامه خراسان، ماموران گشت کلانتری شفا که مشغول گشت زنی و انجام وظیفه در حوزه استحفاظی بودند، ناگهان با ۳ جوان خشن برخورد کردند که راکب و ترک نشین یک دستگاه موتورسیکلت را زیر مشت و لگد گرفته بودند و به شدت تنک می زدند. در همین حال نیروهای

انتظامی بی درنگ به طرف بولوار شفا حرکت کردند و ژئیر کشان درحالی‌به محل نزاع رسیدند که ۳ جوان خشن با مشاهده خودروی پلیس پا به فرار گذاشتند اما افسران ورزیده و کارآزموده کلانتری با چند فن دفاع شخصی موفق شدند دو تن از متهمان فراری را دستگیر کنند و به کلانتری انتقال دهند. گزارش روزنامه خراسان حاکی است در بررسی های پلیسی که زیر نظر سروان سبکار (رئیس کلانتری شفا) صورت گرفت، ۳ دستگاه گوشی تلفن به همراه یک قبضه چاقو از دو متهم

جوان کشف و مشخص شد که آن ها از زورگیران حرفه ای هستند و قصد زورگیری از موتور سواران را داشتند که در عملیات برق آسای پلیس ناکام ماندندو دستگیر شدند. هنوز تحقیقات از دوزورگیر جوان در دایره تجسس کلانتری ادامه داشت که نوجوان ۱۵ ساله ای وارد اتاق رئیس کلانتری شد و در حالی که از مشاهده زورگیران حیرت زده به اطراف می نگریست، گفت: این ها چند ساعت قبل مرا به شدت تنک زدند و گوشی تلفن همراه مرا زورگیری کردند. ادامه بررسی ها نشان داد یکی

پلیس مالباخته را از چنگ زورگیرها بیرون کشید!

از گوشی های کشف شده از متهمان متعلق به نوجوان ۱۵ ساله است که باهماهنگی های قضایی گوشی مذکور تحویل مال باخته شد. در این شرایط دو موتور سوار نیز که با حضور به موقع نیروهای انتظامی از چنگ زورگیران نجات یافته بودند لب به قدردانی گشودندو در حالی کلانتری را ترک کردند که دو متهم مذکور به ۳ فقره زورگیری گوشی تلفن اعتراف کردند. تحقیقات بیشتر برای دستگیری متهم فراری و کشف سرقت های دیگر اعضای این باند همچنان ادامه دارد.

اختصاصی خراسان

متمم در بازسازی صحنه جنایت ادعا کرد:

پشیمان نیستم، آن ها کبری می خواندند!

سید خلیل سجاد پور – مردی که ۱۵ سال از عمرش را به جرم مواد مخدر پشت میله های زندان گذرانده بود، در حالی یک سال بعد از آزادی، جنایت وحشتناکی را با ادعای سرقت گوشی تلفن در مشهد رقم زد که از ارتکاب قتل ابرار پشیمانی نکر د اما مدعی شد قصد کشتن هم پاتوقی خود را نیز نداشت. به گزارش اختصاصی روزنامه خراسان، متهم ۴۲ ساله معروف به «اسماعیل غربت» که پس از حدود ۲ ماه فرار، دستگیر شده بود، در حالی که پابندهای آهنینش قلب آسفالت خیابان را می خراشید، توسط کارآگاهان اداره جنایی پلیس آگاهی خراسان رضوی به پاتوق معتادان متجاهر در فضای سبز ابتدای بولوار شاهد منطقه قاسم آباد هدایت شدو مقابل دو برین قوه قضاییه ایستاد تا صحنه جنایت هولناک را بازسازی کند. او که به‌اسر وضعی خون‌آلود در بیمارستان طالقانی مشهد به‌جنگ قانون افتاده بود، کاردچوبی مخصوص بازسازی صحنه جنایت را به دست گرفت و پس از تهیه اتهام از سوی قاضی (محمود عارفی راد)، قاضی ویژه قتل

(عمد) به معرفی کامل خود پرداخت و گفت: حدود یک سال بود که از زندان آزاد شده بودم و جاو مکانی نداشتم. چندروز قبل از وقوع قتل به میان معتادان داخل فضای سبز در بزرگراه پیامبر اعظم (ص) آدمم. تعدادی از معتادان دور هم نشسته و مشغول مصرف مواد مخدر صنعتی بودند. من هم در همان اطراف نشستم ولی در یک لحظه جوانی به نام «محمد جواد» که از مکان دیگری به پاتوق معتادان شمشاد نشین آمده بود، گوشی تلفن مرا برداشت و نزد دوستانش بازگشت. هرچه اصرار کردم که گوشی را به من بازگرداند، فایده ای نداشت. آن ها نه تنها مرا مسخره کردند بلکه کرمی هم می خواندند! وقتی دیدم زورم به آن ها نمی رسد و آن ها مرا آزار خواهند زد، به ناچار سر مرا پایین انداختم و از آن جار قتم اما هر روز به آن جامی آدمم و موفق نمی شدم گوشی تلفن را پس بگیرم تا این که عصر روز بیست و ششم آبان، آن جوان ۳۰ ساله را به همراه دختر جوانی دیدم که در کنار یکدیگر نشسته و سرگرم استعمال مواد بودند. وقتی به اطراف نگرسیتم و فهمیدم که دوستانش در آن جا

نیستند به آرامی کار دراز کرم بیرون کشیدم و از پشت سر به او نزدیک شدم. در یک لحظه تیغه کارد را بر شانه اش فرود آوردم و او را روی زمین انداختم. آن دختر همچنان مشغول مصرف مواد بود که او دستم را گرفت و بر من غلبه کرد. در این شرایط «محمد جواد» که قدرت بیشتری داشت مرا به پشت روی زمین انداخت و روی شکمم نشست. من هم در همان حال دوباره تیغه چاقو را به نقاط دیگر بدنش فرو کردم که خون فواره زد



سجاد پور – جسد مردی که با ضربات وحشتناک جسم سخت به قتل رسیده بود، در یکی از جاده های خاکی حاشیه مشهد کشف شد. به گزارش روزنامه خراسان، ساعت ۱۵:۲۰ روز گذشته، زنگ تلفن همراه قاضی ویژه قتل مشهد به صدراشد نیروهای انتظامی از کشف جسد خون آلودی در حاشیه جاده خاکی انتهای بولوار توس ۶۳ خبر دادند. به دنبال دریافت این خبر، بی درنگ قاضی «محمود عارفی راد» عازم محل مذکور شد. دقایقی

و او روی زمین غلتید. در این شرایط بود که فریاد زده پلیس ۱۱۰، زنگ بزید! من که ۱۵ سال از عمرم در پشت میله های زندان گذرانده و بعد از آزادی هم از سوی خانواده ام طرد شده بودم، با شنیدن این جمله، خیلی ترسیدم و در حالی که او خراس می کشید از آن جا گریختم اما قصد کشتن او را نداشتم! بعد از این ماجرا کار در را در بیان انداختم و خودم به بندرعباس رفتم تا شناسایی نشوم. حدود ۲ ماه بعد و در اوایل بهمن هنگامی که فکر می کردم آب ها از آسیاب افتاده است و کسی در تعقیب من نیست دوباره به چناران بازگشتم و به خانه خواهرم رفتم. ولی زمانی که چشم خواهر زاده ام به من افتاد با عصبانیت فریاد زد که تو آدمکش هستی! و سپس با من درگیر شد تا مرا از خانه بیرون کند. او در این درگیری مرا به شدت تنک زد و با چاقو سرم را شکافت. روز بعد به اصرار خواهرم به بیمارستان طالقانی رفتم تا زخم هایم را مداوا کنم ولی ناگهان کارآگاهان پلیس آگاهی از راه رسیدند و مرا دستگیر کردند. گزارش اختصاصی روزنامه خراسان

حاکی است متهم این پرونده جنایی در پاسخ به سوال قاضی ویژه قتل عمد که پرسید آیا اکنون پشیمان هستی؟ گفت: نه! پشیمان نیستم! آن ها زورگو بودند و با آن که گوشی تلفنم را برداشته بودند باز هم کرمی می خواندند! ولی با وجود این من قصد کشتن او را نداشتم! بنابر گزارش روزنامه خراسان، در بازسازی صحنه قتل که سرهنگ نجفی (رئیس دایره قتل عمد آگاهی) نیز حضور داشت، ابتدا

سرهنگ مردادی (افسر پرونده) خلاصه ای از محتویات این پرونده جنایی و اعتراضات متهم در پلیس آگاهی را شرح داد و سپس قاضی



محمود عارفی راد، دستور انتقال متهم به زندان را صادر کرد تا دیگر مراحل دادرسی این پرونده نیز طی شود.

■ **سابقه خبر** – براساس گزارش روزنامه خراسان، در پی گزارش شهروندان به پلیس ۱۱۰، مبنی بر وجود جسدی در فضای سبز ابتدای بولوار شاهد در منطقه قاسم آباد مشهد، بلافاصله قاضی شعبه ۲۱۱ دادسرای عمومی و انقلاب (شعبه ویژه پرونده جنایی) عازم بزرگراه پیامبر اعظم (ص) شده و به تحقیق در این باره پرداخت. دقایقی بعد دختر ۲۲ ساله ای که در کنار جسد هنوز مشغول مصرف مواد مخدر بود با دستور مقام قضایی بازداشت شد و پس از طرح چند سوال فنی، راز این جنایت را فاش کرد. او گفت: مردی معروف به «اسماعیل غربت» یا «محمد جواد» درگیر شد و او را با چاقو کشت. این دختر کارت ن خواب که هویت خود را نیز پنهان کرده بود، ادامه داد: من چون خیلی خمار بودم فقط در همان مکان شنیده و کریستال مصرف می کردم و به درگیری آن ها توجهی نداشتم!

گزارش روزنامه خراسان حاکی است به دنبال اظهارات این دختر جوان، کارآگاهان به ردیابی متهم فراری پرداختند و مشخصات او را به همه مراکز انتظامی اعلام کردند. حدود ۵ ماه بعد سرخ هایی از حضور وی در چناران به دست آمد اما قبل از آن که کارآگاهان عازم چناران شوند، نیروهای انتظامی مستقر در بیمارستان، متهم فراری را شناسایی کردند و بدین ترتیب این مرد ۴۲ ساله در حالی دستگیر شد که مدعی است اعتیاد خود را ترک کرده است و فقط متادون (داروهای مخدر دار) مصرف می کند. وی پس از انتقال به پلیس آگاهی به‌صراحت ارتکاب قتل را پذیرفت.

جنایت در جاده خاکی

بعد کارآگاهان اداره جنایی پلیس آگاهی خراسان رضوی نیز با مقام قضایی همراه شدند و بدین ترتیب بررسی های تخصصی در باره این معمای پیچیده جنایی در حالی ادامه یافت که جمجمه مرد ۵۰ ساله بر اثر وارد آمدن ضربات وحشتناک جسم سخت، خرد شده بود. با آن که هویت

مقتول در بررسی های مقدماتی مشخص نشد اما قاضی شعبه ۲۱۱ دادسرای عمومی و انقلاب مشهد دستورهای محرمانه خاصی را با توجه به آثار موجود در محل رها شدن جسد، صادر کرد تا کارآگاهان به ردیابی عامل یا عاملان این جنایت تکان دهنده بپردازند. گزارش روزنامه خراسان حاکی است جسد این مرد که موهایی رنگ کرده داشت برای تعیین علت دقیق مرگ به پزشکی قانونی انتقال یافت و تحقیقات گسترده کارآگاهان با راهنمایی های قاضی «عارفی راد» به گونه ای در مسیر حقیقت قرار گرفت



که احتمال دارد عامل یا عاملان جنایت، مرد میان سال را در جای دیگری به قتل رسانده و سپس جسد او را در حاشیه جاده خاکی رها کرده باشند!

در امتداد تاریکی

رازی که عروس فاش کرد!

برای آن که عاشق دوران نوجوانی ام دست از سرم بردارد، نقشه ای کشیدم تا خواهر او که عروس خانواده بود، ماجرای ازدواجم را برای برادرش بازگو کند اما هیچ گاه تصور نمی کردم او این راز را برای همه افشا کند و من در برابر یک رسوایی بزرگ قرار بگیرم... به گزارش اختصاصی روزنامه خراسان، زن ۵۲ ساله که مدعی بود نقشه نخ نمایش برای ازدواج مخفیانه، نه تنها زبانی یک خانواده دیگر را متلاشی کرد بلکه آبروی او را هم برد، درباره سرگذشت خود به مشاور و مددکار اجتماعی کلانتری طبرسی شمالی مشهد گفت: در یک خانواده ۱۰ نفره به دنیا آمدم و تا مقطع ابتدایی تحصیل کردم. آن زمان در منطقه کاریز نو از توابع فریمان زندگی می کردیم که بزرگ ترها تصمیم گرفتند من و خواهرم را وقتی به سن ازدواج رسیدیم به عقد پسر عمو هایمان در آورند. خلاصه ابتدا خواهر بزرگم در ۱۶ سالگی با پسر عمویم ازدواج کرد و قرار شد که دو سال بعد مراسم عقد کنان من و پسر عموی دیگرم برگزار شود. «احمد» علاقه زیادی به من داشت و هر روز به پنهان ای به منزل ما می آمد تا مرا ببیند اما هنوز یک سال از این ماجرا نگذشته بود که جنگ تحمیلی شروع شد و «احمد» هم دیگر در روستا دیده نشد.

هیچ کسی از او خبری نداشت، عده ای می گفتند حتما به جبهه جنگ رفته است، برخی ادعا می کردند احتمالا به خارج کشور گریخته است و بعضی ها هم مدعی بودند که در منطقه دیگری از کشور به کار زندگی خودش مشغول است. خلاصه کسی به درستی نمی دانست که «احمد» کجا رفته است به همین دلیل چند سال بعد و در حالی که ۱۸ سال بیشتر نداشتم با یک تبعه خارجی اهل کشور عراق از دواج کردم چرا که آن ها نیز از ظلم صدام گریخته و به ایران پناهنده شده بودند. «عباس» مردی مهربان بود و به من هم علاقه زیادی داشت. او در زمان جنگ همسر و فرزندانش را در عراق رها کرده بود و دیگر نمی توانست به کشورش بازگردد. با وجود این، من و عباس زندگی آرامی داشتیم و صاحب ۳ دختر و پسر شدیم اما ۲۰ سال بعد از ازدواج ما و در حالی که صدام به هلاکت رسید و کشور عراق آزاد شد، عباس هم به دیدار خانواده اش رفت و بعد از مدتی هم مرا به عراق برد تا در کنار هوویم زندگی کنم.

من و فرزندم چون زبان عربی بلد نبودیم، روز های سختی را می گذرانیدیم. این در حالی بود که هوویم و فرزندانش نیز به شدت ما را اذیت می کردند چرا که توقع نداشتند همسرم در ایران ازدواج کرده باشد. بالاخره مجبور بودم غربیی و سختی ها را به خاطر فرزندم تحمل کنم تا این که «عباس» در عراق دچار بیماری خاصی شد و جان خود را از دست داد. پسرم در عراق تعمیر کار مکانیکی راه اندازی کرد و یک دختر عراقی را هم به عقد خودش در آورد. در همین حال برخی از نزدیکان من نیز با اتباع عراقی از دواج کردند و من هر سال برای دیدار با بستگانم به ایران می آمدم اما در همان مسافرت اول متوجه شدم که «احمد» به فریمان بازگشته است. برخی می گفتند در این مدت به عراق رفته بود و او هم نمی توانست به ایران بازگردد تا این که پس از بهبود و رابط بین ایران و عراق به کشور بازگشته است. در این شرایط من به او اواسط خنودگی و فامیلی «احمد» را می دیدم. او هم با یکی از دوستان من ازدواج کرده بود و دو فرزند بزرگ داشت به همین دلیل ارتباط من و «احمد» دوباره آغاز شد و او هم چند بار به عراق آمد و مهمان ما بود اما من فقط به خاطر این که پسر عمویم بود با او رابطه فامیلی داشتم ولی از رفتار هایش می فهمیدم که هنوز عشق مرا فراموش نکرده است تا این که بالاخره «احمد» با هم به من ابراز علاقه کرد ولی من به او اواسط منفی داده چرا که «احمد» از دواج کرده بود و زن بسیار خوبی داشت و دخترش را هم عروس کرده بود. با وجود این «احمد» دست بردار نبود و مدام اطر افیانم را به خواستگاری می فرستاد تا این که من برای رهایی از این وضعیت نقشه ای به اصطلاح زیر کانه کشیدم. در همین روز ها با یک مرد عراقی که همسرش باردار نمی شد، به صورت پنهانی و موقت ازدواج کردم تا «احمد» مرا فراموش کند. مدتی بعد به همراه شوهرم به مشهد آمدم و به خانه مادرم و برادرم رفتم چرا که خواهر «احمد» با برادرم ازدواج کرده و عروس مادرم بود. می خواستم «تهمینه» شوهر مرا ببیند و ماجرای ازدواجم با مرد عراقی را برای برادرش (احمد) بازگو کند ولی او این موضوع را به همه فامیل گفت و همه از ازدواجم آگاه شدند در حالی که من به طور مخفیانه ازدواج کرده بودم و حتی فرزندم خبر نداشتند. من به «احمد» هم که از رابطه ما باخبر بود و اکنون تقاضای طلاق داده است و همه فامیل مرا مقصر می دانند که زندگی آن ها را متلاشی کرده ام...

گزارش اختصاصی روزنامه خراسان حاکی است اقدامات مشاوره ای درباره این ماجرا با صدور دستوری از سوی سرگرد «جواد یعقوبی» (رئیس کلانتری طبرسی شمالی مشهد) در دایره مشاوره و مددکاری اجتماعی کلانتری آغاز شده است.

ماجرا واقعی با همکاری پلیس پیشگیری خراسان رضوی

نوبت اول

فراخوان مناقصه عمومی

با ارزیابی کیفی به صورت فشرده (یک مرحله ای) به شماره ۲۰۹۰۹۲۷۶۹۰۰۰۲۰۰۱

شرکت ملی گاز ایران

شرکت ملی گاز ایران

شرکت ملی گاز ایران

شرکت ملی گاز ایران

شرکت ملی گاز ایران

شرکت ملی گاز ایران

شرکت ملی گاز ایران

شرکت ملی گاز ایران

شرکت ملی گاز ایران

شرکت ملی گاز ایران

شرکت ملی گاز ایران

شرکت ملی گاز ایران

شرکت ملی گاز ایران

شرکت ملی گاز ایران

شرکت ملی گاز ایران

شرکت ملی گاز ایران

شرکت ملی گاز ایران

شرکت ملی گاز ایران

شرکت ملی گاز ایران

شرکت ملی گاز ایران

شرکت ملی گاز ایران

شرکت ملی گاز ایران

شرکت ملی گاز ایران

شرکت ملی گاز ایران

شرکت ملی گاز ایران

شرکت ملی گاز ایران

شرکت ملی گاز ایران

شرکت ملی گاز ایران

شرکت ملی گاز ایران

شرکت ملی گاز ایران

شرکت ملی گاز ایران

شرکت ملی گاز ایران

شرکت ملی گاز ایران

شرکت ملی گاز ایران

شرکت ملی گاز ایران

شرکت ملی گاز ایران

شرکت ملی گاز ایران

شرکت ملی گاز ایران

شرکت ملی گاز ایران

شرکت ملی گاز ایران

شرکت ملی گاز ایران

شرکت ملی گاز ایران

شرکت ملی گاز ایران

شرکت ملی گاز ایران

شرکت ملی گاز ایران

شرکت ملی گاز ایران

شرکت ملی گاز ایران

شرکت ملی گاز ایران

شرکت ملی گاز ایران

شرکت ملی گاز ایران

شرکت ملی گاز ایران

شرکت ملی گاز ایران

شرکت ملی گاز ایران

شرکت ملی گاز ایران

شرکت ملی گاز ایران

شرکت ملی گاز ایران

شرکت ملی گاز ایران

شرکت ملی گاز ایران

شرکت ملی گاز ایران

شرکت ملی گاز ایران

شرکت ملی گاز ایران

شرکت ملی گاز ایران

شرکت ملی گاز ایران

شرکت ملی گاز ایران

شرکت ملی گاز ایران

شرکت ملی گاز ایران

شرکت ملی گاز ایران

شرکت ملی گاز ایران

شرکت ملی گاز ایران

شرکت ملی گاز ایران

شرکت ملی گاز ایران

شرکت ملی گاز ایران

شرکت ملی گاز ایران

شرکت ملی گاز ایران

شرکت ملی گاز ایران

شرکت ملی گاز ایران

شرکت ملی گاز ایران

شرکت ملی گاز ایران

شرکت ملی گاز ایران

شرکت ملی گاز ایران

شرکت ملی گاز ایران

شرکت ملی گاز ایران

شرکت ملی گاز ایران

شرکت ملی گاز ایران

شرکت ملی گاز ایران

شرکت ملی گاز ایران

شرکت ملی گاز ایران

شرکت ملی گاز ایران

شرکت ملی گاز ایران

شرکت ملی گاز ایران

شرکت ملی گاز ایران

شرکت ملی گاز ایران

شرکت ملی گاز ایران

شرکت ملی گاز ایران

شرکت ملی گاز ایران

شرکت ملی گاز ایران

شرکت ملی گاز ایران

شرکت ملی گاز ایران

شرکت ملی گاز ایران

شرکت ملی گاز ایران

شرکت ملی گاز ایران

شرکت ملی گاز ایران

شرکت ملی گاز ایران

شرکت ملی گاز ایران

شرکت ملی گاز ایران

شرکت ملی گاز ایران

شرکت ملی گاز ایران

شرکت ملی گاز ایران

شرکت ملی گاز ایران

شرکت ملی گاز ایران

شرکت ملی گاز ایران

شرکت ملی گاز ایران

شرکت ملی گاز ایران

شرکت ملی گاز ایران

شرکت ملی گاز ایران

شرکت ملی گاز ایران

شرکت ملی گاز ایران

شرکت ملی گاز ایران

شرکت ملی گاز ایران

شرکت ملی گاز ایران

شرکت ملی گاز ایران

شرکت ملی گاز ایران

شرکت ملی گاز ایران

شرکت ملی گاز ایران

شرکت ملی گاز ایران

شرکت ملی گاز ایران

شرکت ملی گاز ایران

شرکت ملی گاز ایران

شرکت ملی گاز ایران

شرکت ملی گاز ایران

شرکت ملی گاز ایران

شرکت ملی گاز ایران

شرکت ملی گاز ایران

شرکت ملی گاز ایران

شرکت ملی گاز ایران

شرکت ملی گاز ایران

شرکت ملی گاز ایران

شرکت ملی گاز ایران

شرکت ملی گاز ایران

شرکت ملی گاز ایران

شرکت ملی گاز ایران

شرکت ملی گاز ایران

شرکت ملی گاز ایران

شرکت ملی گاز ایران

شرکت ملی گاز ایران

شرکت ملی گاز ایران

شرکت ملی گاز ایران

شرکت ملی گاز ایران

شرکت ملی گاز ایران

شرکت ملی گاز ایران

شرکت ملی گاز ایران

شرکت ملی گاز ایران

شرکت ملی گاز ایران

شرکت ملی گاز ایران